

تاریخ مطالعات زبان‌شناسان مسلمان

کیس ورستیگ، ترجمه زهرا ابوالحسنی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.

چاپ نخست، ۲۲۹ صفحه.

۱. بررسی شکلی

نویسنده کتاب، کیس ورستیگ، استاد زبان عربی و اسلام در مؤسسه خاورمیانه در دانشگاه نیمیخن هلند است. این کتاب، خواننده را با مسائل و موضوعات عمده‌ای که در رشد سنت زبان‌شناسی عربی نقش داشته، آشنا می‌سازد. هر فصل مستخرج کوتاهی است از ترجمه یک متن ترجمه به همراه توضیحاتی که بافت اجتماعی و فکری متن را شرح می‌دهد. متون منتخب، امکان مقایسه سنت عربی با سنت غربی را فراهم می‌آورد. با مقایسه دو نظام، یعنی غربی و خاورمیانه‌ای در این کتاب، ویژگی‌های دو نظام به کلی متفاوت برجسته می‌شود و در نتیجه ایده‌های جدید درباره تاریخ زبان‌شناسی مطرح می‌شود.

مطالعه این کتاب نیاز به دانش پیشین از زبان عربی ندارد و برای همه علاقه‌مندان به تاریخ زبان‌شناسی می‌تواند مفید واقع شود. کتاب اصلی در سال ۱۹۹۷ تألیف شده است و ترجمه آن را انتشارات سمت در سال ۱۳۹۱ منتشر کرده است.

با مقایسه ظاهری نسخه اصلی اثر و ترجمه آن، نکاتی جلب توجه می‌کند. عنوان کتاب در نسخه ترجمه خلاصه شده است و بخش اول عنوان اصلی ترجمه نشده است. همچنین به جای ترجمه دقیق عبارات عنوان یعنی «سنت زبان‌شناسی عربی» از «تاریخ مطالعات زبان‌شناسان مسلمان» استفاده شده است.

جلد نسخه ترجمه که سبزرنگ است، با نسخه اصلی کتاب شباهت‌هایی دارد. از طرح جلد می‌توان متوجه شد که موضوع کتاب به جهان اسلام مربوط است.

در ابتدای کتاب، یادداشتی با دستخط زنده‌یاد استاد گرامی جناب آقای دکتر حق‌شناس چشم‌نواز است. یادداشت مترجم شروع کننده کتاب است. در این مبحث مترجم به نقاط قوت این کتاب از جمله عدم سوگیری و تمرکز بر موضوعات اساسی و تاریخ‌ساز زبان‌شناسی اشاره کرده

است. همچنین به این نکته اشاره شده است که به دلیل مسلط نبودن نویسندگان به زبان عربی، در مواردی اشکال‌هایی دیده شده است که در نسخه ترجمه با استفاده از مقابله ترجمه انگلیسی با متن عربی، آن اشکال‌ها رفع شده است. پس از یادداشت مترجم، مقدمه کتاب به قلم نویسنده قرار می‌گیرد. در این مقدمه، نویسنده به اختصار به چگونگی گسترش زبان عربی در منطقه در نتیجه فتوحات و تصرفات اعراب اشاره می‌کند. در این میان نیز به جایگاه زبان فارسی و ترکی در منطقه و فتوحات دولت عثمانی می‌پردازد. از دیگر مواردی که در مقدمه به آن پرداخته شده است، می‌توان به فرایند عربی‌سازی و نیز دوزبانگی (تفاوت عربی کلاسیک و گونه محاوره‌ای) اشاره کرد. نقل‌قول‌هایی درباره خاستگاه مطالعات دستوری و نیز اسامی برخی از اولین دستوریان ارائه شده است. همچنین نویسنده به تلاش‌هایی که برای ربط دادن خاستگاه زبان‌شناسی عربی به سنت‌های زبان‌شناسی خارجی صورت گرفته است، اشاره می‌کند و به اهمیت بررسی زبان‌شناسی عربی می‌پردازد. وی اضافه کرده است که در انتخاب موضوعات کتاب و فصول آن، امکان مقایسه سنت عربی با غربی مدنظر قرار داشته است. مؤلف همچنین به دشواری ترجمه اصطلاحات فنی در بررسی سنت‌های غیرعربی می‌پردازد و استفاده از واژه‌های عربی و یا نوواژه‌ها را به عنوان راه‌حل بررسی می‌کند. سپس اشاره مختصری به محتوای هر فصل می‌نماید.

مطالب کتاب در سیزده فصل تنظیم شده، ولی فاقد بخش‌بندی است. در پایان کتاب بخشی به عنوان منابعی برای مطالعه بیشتر پیش از منابع کتاب گنجانده شده است. هر فصل کتاب حجمی حدود چهارده تا بیست صفحه دارد.

از لحاظ حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طرح جلد و... کتاب برابر با استانداردهای انتشارات «سمت» سامان یافته است و با توجه به اهدافی که این سازمان برای خود تعریف کرده است، می‌توانیم بگوییم که حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و قطع کتاب بسیار مناسب یک کتاب درسی است. اندازه قلم درشت و خوانا جلب توجه می‌کند. صفحه‌آرایی به گونه‌ای است که همه صفحات کتاب پر شده است و فاصله‌ای بین فصول دیده نمی‌شود. صفحه اول هر فصل دربردارنده شماره فصل و نیز عنوان آن است و گاهی در صفحات فرد و گاهی زوج قرار گرفته است. عناوین کتاب‌های داخل متن و نیز برخی از واژه‌هایی که دقیقاً با تلفظ عربی ذکر شده، با استفاده از فونت ایرانیک از سایر واژه‌ها متفاوت شده است. نقل‌قول‌های طولانی با فونت کوچک‌تر و حاشیه بیشتر از سمت راست و چپ درون متن قرار گرفته است. علاوه بر فونت

ایرانی‌ک، استفاده از فونت ضخیم، پراتنز، کروش، گیومه و دونقطه و سایر علائم سجاوندی در متن مشهود است.

هرچند در بسیاری از موارد، نقل‌هایی که از یک فرد ذکر شده است با فونت و تنظیمات متفاوت از سایر مطالب متمایز شده، در مواردی نیز این موضوع رعایت نشده است. به عنوان مثال در صفحه ۱۵، نقل قول به صورت پیوسته با متن اصلی است و حتی داخل گیومه قرار ندارد و در انتهای آن در صفحه ۱۶، ارجاع به کتاب در خطی جداگانه انجام شده است و زیر آن یک خط کامل در طول صفحه دیده می‌شود، مشابه همان خطی که پانوش‌ها را از متن جدا می‌سازد. این امر موجب شده است که جلوه مطالب در این صفحه چندان مناسب نباشد. مشابه این خط در صفحات ۳۱، ۸۳، ۱۲۶، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۸۴ و ۱۹۸ نیز دیده می‌شود که گمان نمی‌رود برای القای معنی خاصی در نظر گرفته شده است و به احتمال زیاد خطای صفحه‌آرایی است. در مواردی که در پانوش‌ها آیه‌هایی از قرآن کریم ذکر شده است، فونت ضخیم و تیره (بولد) به کار رفته است که موجب ناهماهنگی در تنظیم پانوش‌ها شده است. در موارد انگشت‌شماری، فونت لاتینی که در متن یا پانوش‌ها به کار رفته است، یکدست با فونت اصلی نیست و اشکال دارد (صص ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۲۱).

از نظر رعایت قواعد ویرایش و نگارش، درمجموع کتاب وضعیت مطلوبی دارد. تنها نکته‌ای که در این زمینه می‌توان گفت این است که «آفریقا» در صفحات ۳ و ۴ به صورت «آفریقا» نوشته شده است که بهتر بود همان صورت مرسوم آن به کار می‌رفت. همچنین بهتر بود که «-ها» جمع هم با نیم‌فاصله از واژه‌هایی که به آنها افزوده شده است، جدا می‌شد؛ به‌ویژه اینکه در مورد واژه‌هایی چون «ضرب‌المثل‌ها» (ص ۳۰)، چسبیدن «-ها» به پایه به لحاظ شکلی، آن را اندکی نامأنوس کرده است. «بر گرفته» (ص ۹) نیز باید به صورت «برگرفته» (با نیم‌فاصله) نوشته می‌شد.

کتاب دارای پیشگفتار، بیان صریح هدف، فهرست اجمالی مطالب و فهرست منابع است. درس‌هایی که این کتاب را می‌توان به عنوان کتاب آن معرفی کرد، به طور معمول در دو واحد درسی ارائه می‌شود و اگر حدود صد صفحه کتاب را مناسب یک واحد درسی بدانیم، می‌توانیم بگوییم که از این بابت نیز کتاب حالت بهینه‌ای دارد، زیرا دارای ۲۲۹ صفحه است و برای یک درس دو واحدی مناسب است. همچنین اگر این کتاب به عنوان کتابی جنبی برای درس‌های دیگر هم معرفی شود، با توجه به حجم آن مناسب می‌نماید.

۲. بررسی محتوایی

کتاب به صورت منسجم و سامان‌دار نوشته شده است، به گونه‌ای که زمینه و انگیزه لازم را در خواننده برای ادامه مطالعات خود در زمینه‌هایی که کتاب به آنها توجه داشته می‌آفریند. از این‌رو می‌توان گفت که این کتاب با اهداف واحدهای درسی مربوط به مطالعات زبان‌شناسی در جهان اسلام در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری زبان‌شناسی سازگار است؛ به‌ویژه آنکه افزون بر معرفی اندیشه‌های زبانی نام‌آورانی چون الخلیل، سیبویه، جرجانی، سکاک و... به حوزه‌های مختلف مطالعات زبانی در جهان اسلام چون مطالعات مربوط به صدا، معنا و نحو و دستور زبان در آن توجه شده است.

عنوان کتاب، «تاریخ مطالعات زبان‌شناسان مسلمان» است که البته با عنوان و زیرعنوان انگلیسی آن تفاوت‌هایی دارد؛ ولی با توجه به آنچه در کتاب مطرح شده، می‌توان گفت که محتوا و عنوان کتاب با هم سازگار است، چون به طور کلی کتاب بازتاب‌دهنده اندیشه‌های شماری از بزرگان مطالعات زبانی در جهان اسلام است. همین مطلب را درباره عنوان‌های سیزده فصل کتاب هم می‌توان گفت. برای نمونه عنوان فصل سیزدهم کتاب، «انگاره زبان عربی و دیگر زبان‌ها: توصیف ترکی و عبری» است که در آن نویسنده به دو زبان ترکی و عبری در مطالعات دانشمندان مسلمان توجه داشته است.

متن انگلیسی کتاب در سال ۱۹۹۷ منتشر شده است و در بخش «منابع» آن آثار زیادی دیده می‌شود که در دهه ۱۹۷۰ منتشر شده است. بنابراین می‌توان کتاب را مشتمل بر پژوهش‌های مهمی دانست که در زمینه موضوع آن تا زمان انتشارش منتشر شده‌اند. به این نکته باید توجه داشته باشیم که کتاب‌هایی از این دست که دیدی تاریخی به موضوع دارند، حاصل بررسی منابع کهن و پژوهش‌هایی است که درباره آنها انجام گرفته است. به همین دلیل انجام آنها دشواری‌های خاصی دارد که باعث می‌شود شمار آنها در میان کتاب‌های دیگر اندک باشد.

تلاش نویسنده برای حرکت از نگاهی کلی به موضوعات زبانی به سوی نگاهی جزئی‌تر به آنها، از نقاط قوت کتاب است. درواقع در آغاز نویسنده به طور کلی به مطالعات زبان‌شناسی دانشمندان مسلمان پرداخته است و سپس به موضوعات دیگری چون تعمقاتی که درباره واژگان عربی یا دستور زبان آن شده، پرداخته است. سپس به موضوعات مربوط به معناشناسی پرداخته و در پایان هم به زبان‌هایی غیر از عربی توجه شده است.

در هر فصل، موضوع به شیوه‌ای منسجم طرح و بررسی شده است. می‌توان گفت که چینش فصل‌های کتاب هم به صورت منسجمی انجام گرفته است. درواقع می‌توان گفت با توجه به آنکه کتاب گرفتار پراکنده‌گویی و درازگویی نشده، خواننده با خواندن کل کتاب، به دیدی کلی درباره مطالعاتی که در طول زمان در جهان اسلام در زمینه زبان انجام گرفته است، دست می‌یابد.

در این کتاب، نویسنده مروری جامع و خواندنی بر تفکر زبان‌شناسی عربی سنتی از آغاز آن که ریشه در تفسیر قرآن در قرن هشتم داشت تا به‌کارگیری نظریه زبان‌شناسی عربی در توصیف سایر زبان‌ها در قرن چهاردهم دارد. نظریه‌های طرح‌شده تابع ترتیب زمانی هستند و هر تئوری بر تئوری پیش از خود تکیه دارد. یکی از بخش‌های جالب‌توجه، فصل چهارم است که به بحث منطق و دستور اختصاص دارد. در این فصل، ورستیگ به التقاط سنت زبان‌شناسی یونانی و عربی و بحث‌های داغی که در بغداد طی قرن دهم رخ داده است، اشاره می‌کند که به‌خوبی تفاوت‌های این سنت‌ها را روشن می‌سازد. همچنین تأثیر زبان بر هویت ملی و مذهبی را نشان می‌دهد.

از مجموع سیزده فصل، فصل اول، چهارم، دهم و سیزدهم به مباحث کلی چون زبان‌شناسی و علم تفسیر، منطق و دستور، ویژگی قراردادی زبان و استفاده از انگاره زبان عربی برای دیگر زبان‌ها می‌پردازد و در نه فصل دیگر، هر فصل بر یک یا دو زبان‌شناس و آرای آنها متمرکز است. آرای مطرح‌شده، موضوعاتی چون دستور، نظریه زبانی، زبان و تفکر، صدا، معناشناسی و تاریخ زبان عربی را در برمی‌گیرند.

امتیازی که این کتاب دارد، تمرکز آن بر آثار و افراد برجسته در روند شکل‌گیری سنت زبان‌شناسی عربی است. به‌این‌ترتیب با معرفی تعداد معدودی از موضوعات و افراد سرشناس، روند کلی این جریان به‌خوبی ترسیم می‌شود و خواننده در میان انبوهی از اسامی ناآشنا به بیراهه نمی‌رود. در فصل اول، نمونه‌هایی از تفسیر مقاتل از قرآن و مفاهیمی که وی مطرح کرده است، شرح داده شده است و به برخی از ویژگی‌های مثبت و منفی که به تفسیر مقاتل نسبت داده می‌شود، اشاره شده است. البته در صفحه ۲۳ علاوه بر تفسیر مقاتل به تفسیر الفراء نیز اشاره شده است.

برخی از مفاهیم زبان‌شناختی در تفسیر مقاتل به این شرح هستند: توضیحاتی درباره ویژگی‌های قرصی یا نو واژه در قرآن، صنعت تقدیم، عبارات حذف‌شده و عناصر ربطی، خبر، جابه‌جا شدن permute، جلو کشیدن مفعول fronting. در فصل دوم به کتاب «العین» پرداخته شده است که شامل اشتقاقیات یک ریشه است. از العین به عنوان یک فرهنگ‌لغت نام برده شده

است و نمونه‌هایی از مدخل‌های آن ارائه شده است. همچنین به فرهنگ «الانصری» که حدود دویست سال بعد از العین تدوین شده است هم اشاره‌هایی شده است. دربارهٔ فرهنگ الجوهری، لسان العرب و تاج العروس نیز مطالبی ارائه شده است و مقایسه‌هایی صورت گرفته است. فصل سوم به سیبویه و دیدگاه‌های وی در باب واژه‌شناسی در عربی، گردش پایانهٔ واژه‌ها و... می‌پردازد و با تمرکز بر «الکتاب»، به شرح‌ها و نقدهایی که برای آن ارائه شده است نیز اشاره می‌کند و مباحث مطرح در کتاب را شرح می‌دهد. فصل چهارم به مناظرهٔ بین منطق و دستور اختصاص دارد و مطالبی از ابوسعید السیرافی و ابوبشر متی نقل می‌شود. همچنین تاریخچهٔ مختصری از چگونگی تأثیر عربی و یونانی بر یکدیگر و ترجمهٔ آثار به این دو زبان ارائه می‌شود. فصل پنجم بر زجاجی و تبیین زبان‌شناختی می‌پردازد. فصل ششم بر فارابی و رابطهٔ بین زبان و تفکر متمرکز است. نکته‌ای که در تمام فصل‌هایی که بر نظریه‌های یک فرد خاص متمرکز است دیده می‌شود این است که فصل بدون هیچ مقدمه‌ای با نقل‌قولی دو تا سه صفحه‌ای از آن فرد آغاز می‌شود، بدون آنکه اندازهٔ قلم و یا شیوهٔ نگارش نشان‌دهندهٔ نقل‌قول بودن آن باشد. فصل هفتم به اخوان‌الصفا و نظریهٔ صدا و معنا می‌پردازد. فصل هشتم بر ابن جنی و خاستگاه زبان متمرکز است. البته به آرای ابن فارس در این زمینه نیز اشاره‌هایی شده است. در فصل نهم به رویکردهای «جرجانی» و «سکاکی» در موضوع معنا اشاره دارد. فصل دهم به علم وضع زبان اختصاص دارد. در فصل یازدهم که با نقل‌قولی از کتاب «ابن مضاء» شروع می‌شود، به اشتباهات رایج دستوریان پرداخته می‌شود. فصل دوازدهم بر آرای ابن خلدون و فصل سیزدهم به انگارهٔ زبان عربی در توصیف ترکی و عبری اشاره دارد.

بیشینه اصطلاحات تخصصی که در کتاب به کار رفته است، متناسب با آنهایی است که در نوشتگان زبان‌شناسی ایران، کاربرد آنها پذیرفته شده است. اما در برخی موارد می‌توان بر برابرنهادهایی که مترجم انتخاب کرده است، خُرده گرفت. برای نمونه در صفحه ۲۱، «قلب نحوی» به عنوان برابر نهاد واژه hyperbaton گزینش شده است که انتخاب خوبی به نظر نمی‌رسد؛ بدین دلیل که این ترکیب در زبان فارسی به عنوان برابر نهاد scrambling به کار برده شده است و حتی می‌توان گفت تا حد زیادی تثبیت شده است. همچنین fronting هم به‌جای آنکه به «جلو کشیدن» (ص ۲۲) ترجمه شود، بهتر بود به «پیش‌اندازی» ترجمه می‌شد که در نوشتگان زبان‌شناسی، شأن اصطلاحی آن بیشتر است. جالب اینجاست که مترجم، همین واژه را در جای دیگری از کتاب (ص ۱۴۱) به «تقدیم» ترجمه کرده است. در صفحه ۱۳۱ نیز

prestige language به «زبان پرستیژ» ترجمه شده است که جای خرده بر آن وجود دارد و بهتر بود که این ترکیب به «زبان معتبر» یا «زبان دارای اعتبار» ترجمه می‌شد.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، به طور کلی از لحاظ کیفیت معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی اثر، مترجم عملکرد قابل قبولی دارد. اما مواردی نیز وجود دارد که جای ایراد را بر برابر‌گزینی‌های مترجم باز می‌کند. در همین زمینه باید اشاره کنیم که برخی از اصطلاحاتی که مترجم برابرهایی نه‌چندان مناسبی را برای آنها به کار برده است، در نوشتگان زبان‌شناسی دارای برابرهایی خوب و شناخته‌شده هستند. برای نمونه مترجم، glottal stop را به «انسدادی حلقی» (ص ۳۶) ترجمه کرده است که دقیق به نظر نمی‌رسد، زیرا این ترکیب به طور معمول در زبان فارسی به «انسدادی/ بستواج چاکنایی» ترجمه می‌شود. از سوی دیگر این واقعیت که آواهای چاکنایی در آواشناسی متفاوت از آواهای حلقی هستند، ما را ملزم می‌کند که در ترجمه واژه‌ای چون glottal با دقت بیشتری عمل کنیم.

به نظر می‌رسد در موارد بیشتری مترجم می‌توانست معادل انگلیسی اصطلاحات تخصصی را در پانویست ذکر نماید. در صفحه ۳۱، برابر نهاد اصطلاح «six way variation»، «صیغه‌های شش‌وجهی» انتخاب شده است؛ ولی در صفحه ۳۵، واژه «صیغه» برابر نهاد واژه pattern آمده است. گفته شده است که برای نشان دادن صیغه یک واژه از «ف ع ل» استفاده می‌کنند. در ابتدای صفحه ۳۰ از همخوان «الف» صحبت به میان آمده است و در انتهای همان صفحه نیز دوباره تکرار شده است و در پانویست آمده است که «الف» انسدادی چاکنایی است. بهتر است این موضوع در همان اولین رخداد پانویست شود و به طور کلی از انسدادی چاکنایی استفاده شود. در عین حال glottal stop در صفحه ۳۶ به انسدادی حلقی ترجمه شده است.

صنعت تقدیم در صفحه ۲۱ فاقد پانویست است، ولی در صفحه ۱۴۱، واژه fronting به عنوان معادل آن پانویست شده است. درحالی که fronting در صفحه ۲۲ به عنوان معادل برای اصطلاح «جلو کشیدن» ارائه شده بود.

در صفحه ۱۴۵ پرهیز از ضعف تألیف به عنوان معادل solecisms در نظر گرفته شده است، درحالی که «s» آخر اصطلاح انگلیسی، نشانه جمع است و به نظر می‌رسد منظور خطاهایی است که رخ می‌دهد و نه ضعف تألیف.

به طور کلی به نظر می‌رسد در مواردی پانویست‌ها نیاز به بازنگری دارد. به عنوان نمونه در صفحه ۴۸ معادل عبارت وجه وصفی، participles در پانویست آمده است. در صفحه ۴۹ برای

وجه وصفی در پانویشت عبارت اسم فاعل در عربی را می‌بینیم. دوباره در صفحه ۸۲ اسم فاعل به عنوان پانویشت برای عبارت وجه وصفی معلوم ذکر شده است، درحالی‌که در صفحه ۸۸ صفت فاعلی برای توضیح وجه وصفی معلوم در پانویشت آمده است. دوباره در صفحه ۹۳ به وجه وصفی معلوم اشاره شده است و معادل active participle در پانویشت آمده است. در صفحه ۱۴۸ نیز این موضوع تکرار شده است.

در مقابل واژه «پایانه» هم در صفحه ۴۸ و هم در صفحه ۵۶، واژه «اعراب» پانویشت شده است. در فصل سوم به فهرست کاملی از مطالب «الکتاب» اشاره شده که جالب‌توجه است. مترجم در صفحه ۶۰ از عبارت «...توالی مجازی است...» با هدف اشاره به یک توالی مجاز استفاده کرده است که کمی گمراه‌کننده است، به‌ویژه که واژه permitted در پانویشت آمده است، درحالی‌که «توالی مجاز»، اصطلاحی تخصصی نیست. در صفحه ۶۲ نیز واژه hide معادل «پوشاندن» در پانویشت آمده است، درحالی‌که اصطلاحی تخصصی نیست.

مترجم در بسیاری از صفحات، نکاتی را به‌صورت پانویشت توضیح داده است. بسیاری از توضیحات ارائه‌شده به‌صورت پانویشت به تبدیل سال هجری قمری به میلادی مربوط است که البته به نظر می‌رسد می‌توانست درون متن و در کنار سال قمری ذکر شود تا تعداد پانویشت‌ها و صفحاتی که پانویشت دارند، کمتر شود. پانویشت‌ها با استفاده از یک خط کامل از مطالب اصلی صفحه جدا شده‌اند.

مترجم در پیش‌گفتار در صفحه دوم اشاره کرده است که همه زیرنویس‌ها و توضیحات از مترجم است. حال آنکه در متن کتاب در بسیاری موارد، (م) در انتهای توضیحات اضافه شده است و در مواردی نیز این نماد دیده نمی‌شود که این شبهه را ایجاد می‌کند که زیرنویس به مؤلف تعلق داشته باشد. در مواردی مانند صفحه ۶۴ مترجم در پانویشت می‌نویسد که ورستیگ در این مورد اشتباه کرده بوده و مترجم اصلاح کرده است؛ ولی توضیحی درباره اینکه اشتباه چه بوده است، ارائه نمی‌دهد. به نظر می‌رسد بهتر است در چنین مواردی عین متن نویسنده ترجمه شود و در پانویشت پیشنهاد و یا نکته اصلاحی مترجم شرح داده شود.

به طور کلی می‌توانیم بگوییم که متن کتاب روان است و در خواندن آن با دشواری روبه‌رو نمی‌شویم. اگر هم در جایی سرعت ما کندتر می‌شود، علت آن را پیش از آنکه به نثر کتاب بتوانیم نسبت دهیم، باید به مطالب گفته‌شده نسبت دهیم؛ زیرا بحث‌های زبان‌شناسانه و دستوری

که در کتاب مطرح شده است، گاه پیچیدگی‌هایی دارد که خواه‌ناخواه به نشر کتاب هم تراوش می‌کند.

در بخش منابع کتاب، آثار بسیار خوب و معتبری دیده می‌شود که با توجه به آنها می‌توانیم بگوییم نویسنده کتاب از منابع موجود به‌قدر کفایت بهره برده است. اما نباید این نکته را هم از نظر دور داشته باشیم که بررسی و مطالعه هر موضوعی درباره جهان اسلام آنگاه حالت بهینه و کامل خواهد داشت که به منابعی که به هر سه زبان مهم جهان اسلام، یعنی عربی، فارسی و ترکی تولید شده‌اند، توجه داشته باشد. درواقع با اتکای صرف به منابع تولیدشده به یک زبان نمی‌توان مطالعه جامع و کاملی درباره موضوعات جهان اسلام انجام داد.

در این اثر از منبعی بدون ذکر مأخذ آن استفاده نشده است و به نظر می‌رسد نویسنده در شیوه استناد و ارجاع‌دهی دقیق و با ذکر اطلاعات لازم عمل کرده است، به‌گونه‌ای که برای نمونه در مواردی که مطلبی طولانی به طور مستقیم از منبعی نقل شده است، آن قسمت از بقیه متن مشخص شده و نشانی آن‌هم به طور کامل در زیر آن داده شده است. البته مشخص نیست که ترجمه آیات قرآن از چه منبعی گرفته شده است؛ بی‌گمان از ترجمه‌های تأییدشده موجود استفاده شده است.

کتاب دربردارنده زیرنویس‌هایی هم از جانب نویسنده کتاب و هم مترجم آن است که در توضیح بیشتر برخی مطالب یا روشن‌شدن برخی ابهام‌ها، مؤثر هستند. همچنین در بخشی هم که زیر عنوان «منابعی برای مطالعه بیشتر» به کتاب افزوده شده، منابع خوبی به همراه توضیحات سودمندی به خواننده معرفی شده است.

۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

از نظر شکلی، با توجه به آنکه این کتاب براساس استانداردهای انتشارات سمت سامان یافته، کتاب قابل قبول و خوبی است و به غیر از چند موردی که در توضیح رعایت قواعد نگارشی آن گفته شد، بر آن خرده‌ای وارد نیست. اما از نظر محتوایی بهتر بود که مترجم محترم در انتخاب برخی از برابرهاهای فارسی با دقت بیشتری عمل می‌کرد. باین‌همه در کل هم محتوای کتاب و هم ترجمه آن، کیفیت مطلوبی دارد.

کتاب با نگاهی علمی و عینیت‌گرا نوشته شده است. البته بدیهی است که با توجه به موضوع آن، در طول خواندن کتاب، اهمیت مطالعاتی که اندیشمندان مسلمان در زمینه زبان انجام

داده‌اند، برای خواننده برجسته شده است. کتاب نه تنها هیچ منافاتی با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و دیدگاه‌های نظام اسلامی ندارد، بلکه با توجه به آنکه به ریشه‌های تاریخی تولید اندیشه و علم در جهان اسلام توجه دارد، همسو با اهداف نظام اسلامی است. چنین کتاب‌هایی، خواننده را با دستاوردهای مسلمانان در حوزه‌های علمی مختلف آشنا می‌کند و زمینه را برای پیشرفت‌های بیشتر فراهم می‌کند. بنابراین اثر مخربی بر آنها مترتب نیست و اثرشان به طور کامل مثبت و سازنده است، به‌ویژه اینکه در زمینه بومی‌شدن علم در جهان اسلام هم اثرگذار هستند.

ترجمه کتاب حاضر از نوع ترجمه کامل است و مترجم با توجه به معنی و ساختار متن اصلی، آن را به فارسی برگردانده است. درواقع چیزی از آن نکاسته یا چیزی به آن نیفزوده است، مگر توضیحاتی در زیرنویس که آن‌هم جدا از متن اصلی کتاب است و به نام مترجم (م) آمده است. باوجوداین در ترجمه اصطلاحات و پانوشته‌ها، اشکال‌هایی نیز به چشم می‌خورد که پیش‌تر به آنها اشاره شد و شامل انتخاب نکردن معادل مناسب و یکدست‌نبودن معادل‌های منتخب می‌شود. این کتاب برای معرفی به عنوان منبع درسی درس «مطالعات دانشمندان مسلمان در زمینه زبان‌شناسی» در هر دو دوره کارشناسی ارشد و دکتری مناسب است، بدین دلیل که دیدی کلی به این موضوع دارد و امکان مرور تاریخی اندیشه‌های زبانی اندیشمندان مسلمان را فراهم می‌کند. بدیهی است که در دوره دکتری، افزون بر این کتاب باید مقاله‌هایی نیز در این زمینه به دانشجو معرفی شود تا او دید فراگیرتر و عمیق‌تری نسبت به موضوع پیدا کند.

به طور کلی می‌توانیم بگوییم که مترجم در کار معادل‌یابی، به غیر از مواردی که به برخی از آنها در جاهای دیگر اشاره کردیم، عملکرد خوبی داشته است و هر جا هم که لازم بوده است، با افزودن زیرنویس‌های توضیحی یا آوردن برابر انگلیسی واژه، تلاش کرده خواننده کتاب را در فهم بهتر مطالب یاری دهد. مترجم، یادداشت کوتاهی را نیز به آغاز کتاب افزوده است.